

## روش تاریخ‌نگاری حقایق‌نگار خورموجی\*

سید علی آل‌داود

در باب سبک تاریخ‌نگاران دوره قاجار، تاکنون، تحقیق جدی و گسترده‌ای صورت نگرفته است. درباره دیدگاه‌های برخی مورخان یا آثار آنان مقالات و نوشته‌های پراکنده‌ای، به شیوه انتقادی، منتشر شده؛ اما، حتی با مطالعه همه آنها نمی‌توان به نتیجه‌ای رضایت‌بخش دست یافت. علت را باید در دشواری این پژوهش و پیمودن مسیر آن جستجو کرد.

عصر قاجار دوران نخستین تماس‌های جدی ایرانیان با غرب و تمدن غربی و شروع ترجمه آثار متفکران اروپایی به زبان فارسی است. این آشنایی‌ها و ترجمه‌ها سبب شد تا گروهی از اندیشه‌مندان ایرانی در درستی شیوه تاریخ‌نویسی رایج در ایران تردید کنند. برخی از مورخان این دوره شیوه نگارش موضوعات تاریخی را تغییر دادند و آثار خود را با زبانی ساده و بی‌پیرایه به رشته نگارش درآوردند. اما بیشتر مورخان اوایل دوران قاجار تا نخستین سال‌های پادشاهی ناصرالدین شاه همچنان دنباله‌رو پیشینیان شدند و آثار خود را به سبک دوره صفوی و زندی نوشتند. نخستین اثر تاریخی جدی اوایل عصر قاجار یعنی تاریخ محمدی یا احسن التواریخ به سبکی چنان پیچیده و متکلف نوشته شده که، به رغم اهمیت اطلاعات مندرج در آن، هیچ‌گاه توجه و رغبت محققان را جلب نکرده است. این اثر تا سال‌های اخیر حتی به چاپ نرسیده بوده است.

\* متن سخنرانی نویسنده در همایش فارس‌شناسی (شیراز، ۸۴/۲/۱)

متعاقباً، به تدریج، مؤلفان ایرانی، در اثر آشنایی و تماس با اروپائیان، دریافتند که اولاً باید آثار پژوهشی و از جمله نوشته‌های تاریخی به زبان علمی و ساده نوشته شود تا خواننده به آسانی مطالب را دریابد؛ ثانیاً در بحث از مطالب تاریخی، روش انتقادی و تحلیلی اختیار گردد.

ساده‌نگاری در تألیفات تاریخی دوره قاجار را بیش از همه مرهون کوشش‌های محمد تقی لسان‌الملک سپهر، مؤلف اصلی ناسخ‌التواریخ، می‌توان دانست. سپهر، هر چند نویسنده‌ای کهنه‌اندیش بود، ناسخ‌التواریخ را، در مقایسه با آثار تاریخی پیشین، به سبکی ساده و روان و یکدست و استوار نوشت. وی بر دقایق نگارش کتب تاریخی به روش قدما تسلط کامل داشت. رضاقلی خان هدایت، مورخ هم‌زمان سپهر، روضة‌الصفای ناصری را به شیوه‌ای تاریخی-ادبی نوشته و در آن اشعار و امثال متعدد به کار برده، به گونه‌ای که اخذ مطالب تاریخی از اثر او به آسانی میسر نیست. پس از انتشار مجلدات روضة‌الصفای ناصری، یکی از متفکران نواندیش ایران، میرزا فتحعلی آخوندزاده (۱۲۲۸-۱۲۹۵ق) که در قفقاز می‌زیست و با مطبوعات ایران همکاری و با برخی دانشمندان و رجال ایران

مراوده و دوستی و مکاتبه داشت، رساله‌ای در انتقاد از آن پرداخت. فتحعلی آخوندزاده تاریخ‌نگار نبود، اما فکر تاریخی خاص و نو داشت و از جمله منتقدان آثار تاریخی عصر خود به شمار می‌آمد. به نظر او، بیشتر تاریخ‌های فارسی بی‌مایه و کم‌فایده است و مورخان ایرانی از معنی درست تاریخ‌نویسی بی‌خبرند، به ویژه آثار مورخان ادیب حوصله‌خواننده را سر می‌برد و از ارزش کمتری برخوردار است.<sup>۱</sup> میرزا فتحعلی، پس از انتشار روضة‌الصفای، مقاله بلندی تحت عنوان «رساله ایراد» در انتقاد بر آن نوشت و آن را به ایران فرستاد. این رساله به صورت گفت‌وگوی دوجانبه میان هدایت و آخوندزاده نوشته شده و، ضمن آن، از مطالب اغراق‌آمیز مورخان، عبارت‌پردازی و ذکر اشعار در متن تاریخ انتقاد کرده، ولی تیزترین لبه انتقاد خود را متوجه تاریخ‌نگاران ادیب ساخته است. به نظر او، عبارت‌پردازی‌های متکلفانه و آوردن اشعار و امثال خواننده را از دریافت مقصود و مفهوم تاریخ دور می‌سازد. شیوه آخوندزاده در این رساله چنین است که ابتدا بخشی از روضة‌الصفای را که مملو از

(۱) ← فریدون آدمیت، اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، خوارزمی، تهران ۱۳۴۹.

عبارت‌پردازی مغلق است می‌آورد، سپس از مؤلف می‌پرسد که با این شیوه نگارش خواننده چگونه می‌تواند مقصود را دریابد؟ سرتاسر رساله پرسش و پاسخ فرضی است و سؤال و جواب، هر دو، از آخوندزاده است. انتقادات میرزا فتحعلی در دو زمینه است: یکی بعضی از تعبیرهای رضاقلی‌خان و اصطلاحات و اشارات او که در صحت آنها تردید می‌شود؛ دیگری سبک تاریخ‌نگاری هدایت در مقایسه با شیوه تحقیقی مورخان عصر جدید. وی هدایت را یک بار با مهدی‌خان استرآبادی مؤلف دُرّه ندره مقایسه کرده و متذکر شده که آثاری چون این کتاب و تاریخ و صَاف حتی در ایران هم شهرت بسزاکسب نکرده است. آخوندزاده، در پایان، اشاره می‌کند که انتقاد بر کتب تألیفی در اروپا رایج است و روزنامه‌ها و نشریات، پس از درج مقاله منتقدان، پاسخ نویسندگان را نیز به چاپ می‌رسانند و چه خوب است این رسم در ایران هم معمول گردد. عین عبارات او چنین است:

این قاعده در یورپا متداول است و فواید عظیمه در ضمن آن مندرج. مثلاً وقتی که شخصی کتابی تصنیف می‌کند، شخصی دیگر در مطالب تصنیفش ایرادات می‌نویسد، به شرطی که حرف دل‌آزار و خلاف ادب نسبت به مصنف در میان نباشد و هر چه گفته آید به طریق ظرافت گفته شود. این عمل را به اصطلاح فرانسه «کریتیک» می‌نامند. مصنف به او جواب می‌دهد. بعد از آن شخص ثالث پیدا می‌شود؛ یا جواب مصنف را تصدیق می‌کند یا قول ایرادکننده را مرجح می‌پندارد. نتیجه این عمل این است که رفته‌رفته نظم و نثر و انشا و تصنیف سلامت به هم می‌رسند... اگر این قاعده در ایران نیز متداول شود، هر آینه موجب ترقی طبقه آینده اهل ایران خواهد شد.<sup>۲</sup>

آخوندزاده «رساله ایراد» را برای درج در روزنامه دولتی به تهران فرستاد؛ اما روزنامه آن را قابل درج ندانست. لیکن او نسخه‌هایی از آن را برای رجال و دانشمندان ایران فرستاد و نسخه‌ای از آن به دست رضاقلی‌خان هدایت رسید، که نه تنها نظر آخوندزاده را نپذیرفت بلکه به سختی رنجید.

در اوایل عهد ناصری، هم‌زمان با هدایت و محمد تقی سپهر، تاریخ‌نگار دیگری از خطه فارس برخاست، که در پرتو روحیه عدالت‌خواهی و آشنایی اش با آثار جدید ترجمه شده

شهرتی به دست آورد. او، به‌خصوص در دهه‌های اخیر، بیش از هر تاریخ‌نویس دیگر عصر قاجار مطرح بوده است. این مورّخ میرزا جعفرخان حقایق‌نگار خورموجی (۱۲۲۵ - ۱۳۰۱ق) است که، به گفته خودش، در سال ۱۲۲۵ در خورموج زاده شد. دانش‌های مقدماتی را در همان شهر فراگرفت و، چون اجدادش از دیرباز منصب کلانتری و ضابطی خورموج را برعهده داشتند، در نوجوانی، پس از درگذشت پدر، این مقام را عهده‌دار شد. اما دیری نپایید که، با حمله میرزا محمدخان دشتی، از زادگاه خود گریزان شد و به تنگستان رفت و دو سالی در آنجا زیست و سپس به شیراز آمد. در شیراز به تکمیل معلومات خود پرداخت و با اهل علم نشست و خاست و هم‌نشینی داشت. این هم‌نشینی‌ها تحول کلی در اندیشه‌های او پدید آورد. با آثار ترجمه‌شده از زبان‌های اروپایی آشنایی پیدا کرد. چنان‌که از نخستین تألیف او یعنی آثار جعفری که در همین سال‌ها در شیراز نوشته برمی‌آید، حداقل پاره‌ای متون جغرافیائی و تاریخی ترجمه شده از زبان‌های اروپایی را دیده و از آنها استفاده کرده است. مندرجات آثار جعفری، در مقایسه با سایر آثار تألیفی این سال‌ها، نسبتاً تازگی دارد. او موفق شد این کتاب را در سال ۲۷۶ق در تهران به چاپ رسانده و نسخه آن را از نظر ناصرالدین شاه بگذرانند.

ناصرالدین شاه، پس از ملاحظه این اثر، به وی مأموریت داد تاریخ عصر او را بی‌تعارف و مطابق با واقع بنویسد و از ذکر مطالب نادرست پرهیز کند. میرزا جعفرخان حقایق‌الاجبار را، متعاقب آن، تدوین و نسخه‌ای از خلاصه آن را به نظر شاه رساند و در ابتدا اجازه چاپ آن را گرفت. اما، چون کتاب چاپ و آماده انتشار شد، معاندان و چاپلوسان ناصرالدین شاه را متوجه مندرج بودن گزارش قتل امیرکبیر در آن ساختند و نظری را برگرداندند. کتاب هرگز منتشر نشد و مؤلف به عتبات عالیات تبعید گردید و همان‌جا در سال ۱۳۰۱ق درگذشت.

حقایق‌نگار در این کتاب و آثار دیگر خود گرایش به حقیقت‌نویسی داشت. او نخستین کسی است که در آثار خود به واقعه قتل امیر اشاره کرده است. پیش از وی، مورّخان رسمی، چون سپهر و هدایت، مرگ امیر را در اثر ابتلای ناگهانی او به بیماری گفته بودند. اما میرزا جعفرخان حقایق واقعه و چگونگی قتل امیر بر دست حاج علی‌خان اعتمادالسلطنه را، به رسایی، در حقایق‌الاجبار و بعد در نزهت‌الاجبار نوشت. او، در موارد دیگر نیز، التزام خود را به حقیقت‌گویی و راست‌نویسی نشان داده، از جمله در

گزارش احوال عزیزخان سردار کل تصریح می‌کند که مطالب او براساس روایات اشخاص ثقه و معتمد نوشته شده، لیکن اطلاعات مورخان دیگر در این خصوص نادرست است.

در جای دیگر از زهت‌الاجبار، به شدت به مورخان چاپلوس و متملق که، برای خوشامد شاه و بزرگان، حقایق تاریخی را واژگون جلوه می‌دهند می‌تازد و می‌افزاید که اینان از ناگزیری، برای حفظ جان و تأمین زندگی، به تملق‌گویی می‌پردازند. عین عبارات او چنین است:

مورخ و مؤلف بیچاره لابد و لاعلاج از این عمل است؛ زیرا که یا مزدور است یا مجبور. مثل اینکه در همین سنوات که تاریخ دولت قاجاریه را به رشته تحریر می‌کشیدند... صدراعظم، محض رضا جوئی اهالی حرم پادشاه، مورخین و مؤلفین را امر کرد که سلسله نسب او را<sup>۳</sup> به امیر تیمور گورکان منتهی نمایند و کذلک. متملقین مورخین نسب خود صدراعظم را به خواجه اباصلت هروی، که از خواص حضرت رضاست، رسانیده‌اند. در این باب، اگر عجله نمی‌کردند و دو سال دیگر به همان اقتدار برقرار بود، به خود حضرت رضا علیه‌السلام قرار می‌گرفت.<sup>۴</sup>

در جای دیگر می‌گوید:

لازمه حکومت کردن ترکیبی از سخت‌گیری و آسان‌گیری است. هر حاکم ناچار است که حدّ میانه را رعایت نماید. زیرا بنی نوع بشر مرکب از خیر و شر است. خصوص امور حکومتی که لاعلاج از این دو امر است، چنانچه به شرح مداخل پردازد حمل بر تملق خواهد شد.<sup>۵</sup> چنان‌که ملاحظه می‌شود، اندیشه‌های سیاسی او هنوز متأثر از اخلاق سیاسی ایرانیان پیشین است و معلوم می‌شود که او هنوز با افکار نو و جدید سیاسی آشنائی کافی نیافته است. در مقدمه تحفة‌المعتمدیه، یکی از تألیفات چاپ‌نشده او، نیز ابیاتی آمده که ناظر به همین تفکرات است:

سه چیز هست کزو مملکت شود معمور      وزان سه آیت رحمت کند ز غیب ظهور  
نخست یاری یزدان دویم عنایت شاه      سیم کفایت حکام در نظام امور  
میرزا جعفرخان کتابی هم، در گزارش واقعه کربلا و حالات حضرت سیدالشهدا

۳) منظور یکی از زنان ناصرالدین شاه است.

۴) زهت‌الاجبار، تصحیح سید علی آل‌داود، کتابخانه مجلس، تهران ۱۳۸۰، ص ۵۰.

۵) حقایق‌الاجبار، تصحیح حسین خدیو‌جم، زوار، تهران ۱۳۴۴، ص ۴۴۱.

علیه‌السلام، به نام حقایق‌المصیبه دارد. این کتاب یک بار در ایران و بار دیگر در هند به چاپ رسید، اما امروزه به کلی نایاب است. او حتی در نگارش این اثر هم شیوه‌ای استدلالی به کار برده و متذکر برخی روایات و اخبار شده، که شیعیان مؤمن را خوش نیامده است. از نایابی کتاب هم می‌توان پی برد که محتملاً در روزگار نشر مجال پخش شایسته پیدا نکرده است. مؤلف، در این کتاب، با دیدی تعقلی به گزارش حوادث تاریخی کربلا پرداخته و از جمله دربارهٔ مسلم بن عقیل این سؤال را پیش آورده است که وی چرا به تنهایی وارد عرصهٔ دشمن شده و اسباب دستگیری خود را فراهم آورده است. روحیهٔ حق‌طلبی و استدلالی میرزا جعفرخان را باید محصول دو عامل به شمار آورد: نخست واقع‌گرایی و صراحت لهجهٔ او، که وی را کلاً در میان مورخان دورهٔ قاجار متمایز ساخته است. این روحیه در خواهر او هم وجود داشت. این زن، که نامش را منابع نیاورده‌اند، بنا به نقل سپهر در ناسخ‌التواریخ، هنگامی که میرزا مهدی‌خان حاکم جدید بوشهر به برازجان حمله برد، مردم شهر را به مخالفت با او بسیج و چنان شورش برپا کرد که حاکم محصور و مغلوب شد و از آنجا گریخت.<sup>۶</sup> دوم آشنائی او با آثار تاریخی و جغرافیائی ترجمه‌شده از زبان‌های اروپایی که وی به آنها علاقه‌مند بود و در آثار تألیفی خود به عنوان منبع از آنها بهرهٔ کامل می‌برد. از جمله باید به اثری در جغرافیای جدید اشاره کرد که آن را میرزا ابراهیم شیرازی، بنا به توصیهٔ معتمدالدوله فرهاد میرزا، به فارسی برگردانده بود.

شیوهٔ تاریخ‌نگاری حقایق‌نگار، روان و ساده و خالی از تکلف و تعقید است. عبارت‌پردازی و تکلفات مرسوم ادیبانه در نوشته‌های او دیده نمی‌شود. گزارش وقایع را بدون مقدمه‌پردازی شروع و از نقل مطالب اضافی و وارد کردن اشعار عربی و امثال خودداری می‌کند. گاه به نکاتی توجه دارد که معمولاً مورخان ایرانی با بی‌اعتنایی از کنار آنها می‌گذرند. از جمله، در شرح یکی از جنگ‌های تنگستانی‌ها با نیروهای انگلیسی، ترجمهٔ متن اطلاعیهٔ نظامی لشکر انگلیس خطاب به مردم بوشهر را پس از فتح آن شهر عیناً آورده است.

در پایان سخن اشاره به نکته‌ای دیگر خالی از فایده نیست. حقایق‌نگار به تاریخ فارس و

۶) ناسخ‌التواریخ قاجاریه، به تصحیح جمشید کیانفر، ج ۳، اساطیر، تهران ۱۳۸۲، ص ۱۰۹۳.

گزارش جزئیات حوادثی که بر این منطقه و مردمان آنجا گذشته علاقه خاص داشته و در هر جا به مناسبت به شرح آنها پرداخته است. او در مقدمه تحفة المعتمدیه، که اثری ادبی و انتقادی است و آن را به یحیی خان معتمدالملک قزوینی حاکم وقت فارس تقدیم داشته، به وقایع فارس اشارات فراوان دارد و از ناامنی‌ها و هجوم راهزنان به شهرهای فارس، خاصه شیراز، سخن می‌گوید. وی، پس از گزارش برخی حوادث درباره خدمات یحیی خان، چنین آورده است:

کارها را نظامی شایان و مملکت را قوامی زاید الوصف و بی‌پایان حاصل آمد. باطل را از حق جدا کرده و منکر را از معروف امتیاز داده؛ آیت جهالت مطموس و مدروس و رایت ضلالت معکوس و منکوس گردید، جز مملکت فارس که دو سه سال بود به واسطه فتنه و فساد شیاطین و عفاریت ایلات و سارقین و طواغیت بلوکات و گرمسیرات، امور مملکت فارس متزلزل و مضطرب گشته، کار اهل مکنت به نکبت و فلاکت انجامید و ملاک به هلاک رسید و ضیاعشان به ضیاع کشید. اکثر اهالی قراء متفرق، اماکن و مساکنشان منزل و مأوای سیاع شد.<sup>۷</sup> ناصرالدین شاه، در اثر وقوع این حوادث - که شرح آنها را میرزا جعفرخان داده - و برای تأمین امنیت و آسایش مردم فارس، یحیی خان معتمدالملک را در سال ۱۲۹۲ق به حکمرانی آن ایالت منصوب کرد و او موفق شد، در زمانی کوتاه، اوضاع را آرام و طاغیان را سرکوب سازد. میرزا جعفرخان، در سپاسگزاری، قطعه‌ای در ستایش معتمدالملک سروده و عبارات زیر را در ذیل شعر مذکور در تحفة المعتمدیه نوشته است:

به حکم اینکه مملکت فارس مسقط الرأس و شیراز مولد و موطن این بنده و به میامن حکمرانی و فرمان فرمانروائی این صاحب سعادت و حسن کفایت و درایت او اساس عدل و انصاف موضوع، و رسم جور و ستم مرفوع است. چنین به خاطر رسید که به شکرانه این موهبت تقدیم خدمتی نماید.

خدمتی که او از آن یاد می‌کند تألیف همین کتاب تحفة المعتمدیه است، که متنی ادبی و انتقادی است و به یحیی خان معتمدالملک تقدیم شده است. نسخه خطی منحصر این کتاب، که به خط نستعلیق بسیار زیبا کتابت شده، در کتابخانه مجلس محفوظ است. او، در ضمن کتاب، از جمله نامه مفصل خود به معتمدالملک را نقل کرده است. این نامه وصف الحال نویسنده در دوران پیری و گوشه‌گیری است و علت دوری گزیدن خود

۷) تحفة المعتمدیه، نسخه خطی کتابخانه مجلس به شماره ۲۲۲۶، ص ۲.

از دستگاه دولت را ضمن آن بیان داشته و از جمله چنین آورده است:

مدت هشت ماه است که، علاوه بر مرض پیری و هفتاد سالگی، امراض مختلفه که من جمله درد کمر است عارض که هنگام شدت از قیام و حرکت معذور و از جلوس به طریق ادب غیرمقدور، و زمان تمدد اعصاب به هزار زحمت و مرارت شبانه‌روزی را به سر می‌رساند، علی‌ای حال قدرت بر قیام یک ساعت تمام نیست. به این جهت و جهات عدیده دیگر، این بنده ضعیف عبودیت‌گستر به گوشه فراغت و توشه قناعت خو کرده.<sup>۸</sup>